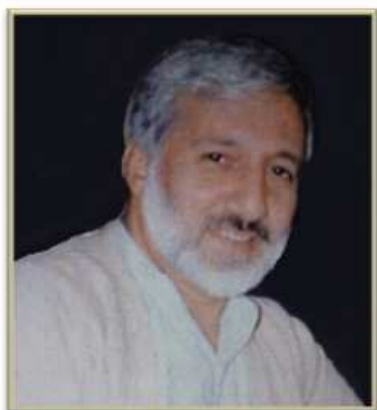




## پیام مبارزاتی ساما:

### سی و یکمین سالگرد جاودانگی زنده یاد «قیوم رهبر»

#### و اوضاع خطیر کشور



تاریخ استعمار کهن و نوین به طور عمده با تاریخ زایش و قوام تدریجی و سرانجام تسلط نظام سرمایه داری در دوران رقابت آزاد و سپس دوره انحصاری (امپریالیسم) تقارن داشته است. به ویژه پس از تکامل این نظام به مرحله انحصاری، به دلیل "طفیلی گری و گنبدیگی سرمایه داری" و عمده شدن صدور سرمایه به کشورهای تحت سلطه، دول امپریالیستی از اواخر قرن نوزدهم تا کنون به طور عمده متکی بر مستعمرات و نیمه مستعمرات - به مثابه منبع عمده ابرسود های سرمایه داری - بوده اند.

استعمار در پی تسخیر سرزمین های فتح ناشده و یا فتح مجدد آن به منظور غارت منابع، تسخیر بازار و تاراج نیروی کار انسانی آن، از قرن پانزدهم میلادی بدین سو با شعار دروغین "تمدن سازی وحشیان" "شرق" و "جنوب"؛ به کشورهای و قاره ها لشکر کشیده، اقیانوس ها را

درنوردیده، خلق ها را از دم تیغ کشیده، تمدن های کهن را نابود کرده و کشورهای را پس از فتح و اشغال، زیر سلطه استعماری دول استعمارگر و نژاد پرست اروپائی - امریکائی درآورده، ضم سیستم مستعمراتی امپریالیسم ساخته و در مدار حرکت جهانی سرمایه جهانتاز مالی قرار داده است.

در این تاخت و تاز استیلاجویانه، استعمار بدون استثناء در همه جا، به میزان های متفاوت با اشکال و ابزار مختلف مخالفت و مقاومت ملی مردمان سرزمین های معروض به تهاجم استعماری، مواجه شده است. استعمار و امپریالیسم بر پایه اجتماعی همسرشت و بر شریر ترین نیرو های ارتجاعی آن جوامع اتکای اساسی داشته است. کنش استعمار در برابر ایستادگی خلق ها خشن و خونین بوده و ابزار سخت و نرم رام ساختن و سلاح گرم و سرد سرکوب را شامل می شده است. سرکوب خیزش خلق های کشورهای تسخیر شده توسط استعمار، امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، به شکل دو سویه و یا کامل اجراء شده است: نخست پیشبرد سیاست زمین سوخته و سرکوب خونین بدنه جنبش رهائیبخش؛ دوم حذف رأس جنبش و محروم ساختن مقاومت ملی از وجود رهبران پیشتاز، روشنگر و رهگشا؛ سوم ترکیب هر دو با ابزار سخت و نرم استعماری.

تاریخ خونبار چهار دهه اخیر کشور ما دو تهاجم کهن استعماری امپریالیستی در دو نوبت، سیطره خونین و ویرانگر ارتجاع بومی و مخوف ترین و هول انگیز ترین اشکال ستم، سلطه، سرکوب و جنایت استعماری سوسیال امپریالیسم معدوم و امپریالیسم موجود را به خود دیده و آن سرکوب دو سویه و کامل استعمارگران و ارتجاع ستمگستر بومی دیروزی و امروزی را تجربه کرده است. طی همین چهار دهه خونین، تکامل اوضاع دردانگیز و حدوث رویداد های خونبار در کشور ما با سرکوب بخش پیشرو تاریخی مقاومت و به ویژه حذف فزیک رهبران و پیشتازان جنبش مستقل آزادیبخش خلق کشور ما، در یک رابطه علت و معلولی قرار داشته است. در یک دهه اول از

این چهار دهه، سیاست سرکوب خونین و خشن استعمارگر روسی و مزدورانش در قبال نیروی دارای توانائی فکری - تاریخی بالقوه رهبری جنبش مقاومت ملت و خلق افغانستان، در جنب عوامل بازدارنده تاریخی محیطی و بیرونی جلو پای این نیرو؛ در نقش علت، منجر به حاشیه رانده شدن، مهجوریت و سرکوب خونین این نیرو و محروم ساختن توده های به پاخاسته نیازمند رهبری ملی - انقلابی، از ستاد رهبری انقلابی و آزادیخواه شد. در گام بعدی طی حدود سه دهه اخیر در ادامه ستمروائی ارتجاع بومی و از سر گیری تجاوز و اشغالگری جاری امپریالیسم به جای اشغالگر معدوم قبلی و به شیوه او؛ غیابت این نیروی تاریخی در میدان رزم و عرصه رهبری جنبش ضد استعماری - ارتجاعی توده های میلیونی خلق کشور، در نقش علت، زمینه ساز و موجد یک سری از معلول هائی مثل اوضاع ابتر جاری کشور، ادامه اشغالگری امپریالیستی و مداخلات مضاعف توسعه طلبانه، تکوین رویداد های خونین و فاجعه آمیز روزمره، خلأ رهبری توده ها، تشتت مبارزان و توده ها، تفرقه ملی، تاراج منابع، تخریب محیط زیست و در اخیر هم دست باز و دراز امپریالیست های اشغالگر و غدار امریکا - ناتو برای بازی اهریمنانه با سرنوشت جمعی ملی و اجتماعی مردم افغانستان، بوده است.

یکی از موارد سرکوب امپریالیستی - ارتجاعی در سی و یک سال قبل در شامگاه تیره هفتم دلو ۱۳۶۸ش در اوج ظلمت ارتجاع - استعمار، ترور نظریه پرداز و تحلیل گر فرید انقلابی و آزادیخواه کشور و رهبر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و رئیس "جبهه متحد ملی افغانستان" پروفیسر "قیوم رهبر"، با همین منطق و روش سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع، بود. "در پیامد یک اتحاد نامقدس امپریالیست ها، مرتجعان بومی و منطقه ئی (امضای «توافقنامه ژنیو»، تعبیه و مونتاژ یک «دولت سازشی»)، ترور "رهبر" اجرائی شده و گلوله های آتشین جلادان بومی امپریالیسم و ارتجاع آزمند و توسعه جوی منطقه سینه ستبر و پر از امید بی بدیل ترین پیشتاز انقلابی و آزادیخواه، چراغ به دست، تئوری پرداز و تحلیل گر توانای خلق افغانستان در آن مقطع خطیر تاریخ کشور را در شهرک "حیات آباد" پیشاور پاکستان شکافت. با ارتکاب این جنایت، امپریالیسم امریکا و جلادانش خلق ستمدیده و جنبش توده ئی کشور ما را از داشتن رهبری تئورسیین و تحلیلگر توانا، شخصیت بی غش، خوشنام و قابل پذیرش به اکثریت روشنفکران انقلابی، دموکرات و آزادیخواه و توده های تحت ستم و استثمار؛ محروم ساخته و عوارض ناشی از آن را در درازمدت بر جانب مردم و نیرو های ملی - مترقی و بر مجموع مسائل کشور و ملت افغانستان تحمیل کردند.

استیلاي ظلمت استعماری - ارتجاعی در اوضاع جاری کشور اشغالی، نتیجه فقدان همچو مشعلدارانی مثل "رهبر" و جنبش مستقل ملی - انقلابی در صحنه کشور، است. در نتیجه، همین اکنون کشور و مردم افغانستان در موقعیت خطیری قرار دارند. مدتیست که امپریالیسم متجاوز و جنایت گستر امریکا همراه با شرکای ناتوی و غیرناتوی جنایت و تجاوزش بر حریم کشور ما، در زد و بند همزمان با دو جناح مزدور و مرتجع دولتی و طالبی مشغول تدارک برای تعیین سرنوشت ملت و مردم افغانستان به اقتضای منافع پلید استعماری شان و برای ادامه حضور نظامیان اشغالگر و جواسیس، سرمایه مالی و در مجموع حضور نظامی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی اشغالگران در کشور اشغال شده ما قرار داشته است.

امپریالیسم به رهبری امریکا دو سناریوی محتمل برای افغانستان اشغالی کنونی را در دست دارد:

سناریوی اول - در نتیجه انتخابات سوم نومبر، تازه به تاریخ ۲۰ جنوری قدرت برای چهار سال آینده از دولت جمهوریخواه قبلی به دولت جدید از حزب رقیب دموکرات سپرده شد. دموکرات ها و شخص رئیس جمهور جدید این حزب "جو بایدن"، خلاف محافظه کاران جمهوریخواه به ریاست ترمپ، با سیاست های تهاجمی در قبال رقبای روسی، چینی و برخی قدرت های نوظهور سرکش و با دیدگاه ها و سیاست های اقتصادی نولیبرال و با ادعای خروج از "انزوای" ملی دوران زمامداری ترمپ و پرداختن به "نقش رهبری کننده" که امریکا برای خود در بیرون از آن کشور قائل است، تازه به صحنه آمدند. لذا دولت جدید امریکا از حزب دموکرات خلاف دوران ترمپ در قبال مناطق و کانون های داغی مثل افغانستان و آسیای میانه، شرق میانه، شرق دور، اروپای شرقی، افریقا و امریکای لاتین در برابر رقباء سیاست تهاجمی تری اتخاذ کرده و طرفدار حضور و نقش آفرینی فعال امریکا در منطقه و دوام اشغالگری در افغانستان ولو در کوتاه مدت، است. با توجه به سیاست تهاجمی دولت جدید امریکا، ارجحیت دول اروپائی و منطقه برای عدم سپردن یکدست قدرت به طالبان، شناخت مردم از طالبان، واقعیت های میدانی، تعدد مراکز قدرت، تضاد منافع متجاوزان و مداخله گران دور و نزدیک توأم با ترکیب متنوع قومی ملت افغانستان؛ نتیجه مذاکرات کند و زمانگیر میان دولت مزدور کابل و مزدوران طالبان در دوحه، نه به انتقال

کامل قدرت به طالبان، بلکه به تقسیم قدرت میان این دو نیروی مزدور و مرتجع در عین ادامه حضور نیروهای نظامی - اطلاعاتی در وجود چند مرکز و پایگاه، همراه با نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیست‌های اشغالگر آمریکا - ناتو در ادامه موقعیت مستعمراتی جاری کشور ما، خواهد انجامید.

سناریوی دوم - این سناریو با توجه به سیاست‌های اقتصادی نولیبرال، رویکرد تهاجمی دولت جدید آمریکا و فقدان یک نیروی پیروزمند شبه ملی حاضر سلاح در صحنه کشور ما، کم‌تر محتمل است. تحت این سناریو، نتیجه مذاکرات جاری دوحه، به خروج تمامی نیروهای نظامی، سیاسی و استخباراتی آمریکا - ناتو و تقسیم قدرت میان دولت مزدور غنی و مزدوران طالب، به تغییر موقعیت کنونی مستعمراتی کشور ما به حالت نیمه مستعمراتی، خواهد انجامید. در سناریوی دوم با حل شدن تضاد عمده فعلی (تضاد خلق افغانستان با امپریالیسم و ارتجاع)، تضاد دیگری عمده شده که حول آن وظایف و شعارهای جدید مبارزاتی آن روز جامعه ما مطرح خواهد شد.

در هر دو حالت، در عین ادامه ستم، استثمار، تبعیض و تزییق بر زحمتکشان، زنان، نیروهای مترقی، فرهنگیان و اقلیت‌های قومی - مذهبی توأم با محدودیت آزادی‌های مدنی و آزادی بیان؛ متناسب با تضاد عمده و آرایش نیروهای طبقاتی در کشور؛ اشکال و ابعاد ستم، استثمار، غارت، تبعیض، اختناق و سرکوب نیز کم‌یا زیاد خواهد شد.

افغانستان چه در موقعیت مستعمراتی و یا تحول آن به موقعیت نیمه مستعمراتی، آکنده از تضاد و تقابل منافع در خطوط عمودی و افقی بوده و ستم مضاعف بر ساحت آن بیداد خواهد کرد. در چنین موقعیتی، با توجه به تضاد و تخاصم ستمگران و ستمکشان و تضاد منافع عوامل و نقش آفرینان متعدد بیرونی و بومی؛ حرف زدن از صلح، سخن مهملی بیش نخواهد بود. اگر صلح تحمیلی نیم بند استعماری - ارتجاعی نیز میان مدعیان قدرت به وجود آید، خود صلح خیلی شکنند و دوران حیاتش مستعجل خواهد بود. یک چنین صلحی میان ستمگران حاکم بیرونی و بومی، برای ستمکشان چشم به راه صلح و امنیت پایدار در افغانستان، سرابی بیش نخواهد بود. چنین صلحی، تدارک برای از سرگیری جنگ معنی می‌دهد.

چنانچه در فوق آمد، اگر اوضاع ابتر و غم‌انگیز جاری حاکم بر کشور اشغالی و خلق دربند ما، زاده سیاست سرکوب شخصیت‌های تأثیرگذار در رأس نیروهای ملی - مترقی و خود این نیروها، انحراف رستاخیز مستقل توده‌ها و ربودن ثمره جانبازی توده‌های به پاخاسته کشور ما در پیامد اشغالگری دهه هشتاد میلادی به بعد، توسط امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع متحد آن است؛ بدیل و راه حل معضله استعماری جاری کشور هم برای نجاتش، تأکید و مراجعه به این یگانه بدیل ملی - مترقی (ایجاد سه سلاح خلق) و پروراندن رهبران توانمند و نکونامی از سنخ "مجید"، "قیوم رهبر" و سائر رهبران انقلابی از دامان توده‌های رنج و مبارزه است، تا این کشتی نجات و طوفان زده را در بحر موج با درایت، تدبیر، کفایت و پایداری به سوی ساحل هدایت کنند؛ رهبرانی که توانمندی تئوریک و استعداد سازماندهی توأم با کاربزمای شخصیتی شان دست در دست هم، در درازمدت به آگاهی ملی و اجتماعی، بسیج، سازمان‌یابی و سمتدهی حرکت آزادیخواهانه و مترقی توده‌های تحت ستم و استثمار کشور منجر شود.

گرچه امواج ترور و وحشت ارتجاعی - استعماری، سرکوب و به حاشیه رانده شدن گردان‌های جنبش انقلابی کشور (به شمول ساما)، توانست رستاخیز توده‌ئی خلق ستمکش ما را از مسیر آزادیبخش منحرف سازد؛ اما نتوانست نیاز تاریخی خواست تخطی‌ناپذیر رهائی یک ملت دربند و خلق تحت ستم و استثمار را، کاملاً از بین ببرد. از نوزده سال بدین سو، "تضاد و تقابل و مخالفت آشتی‌ناپذیر خلق ما با امپریالیست‌های اشغالگر و ارتجاع بومی...، با جلوه‌های گوناگونی متبازلز بوده است. طی این مدت، آتش خشم و انزجار مردم بابت اشغال کشور هرگز خاموش نشده است".

تحت هر یکی از این دو سناریو، مبارزه مردم و نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات جامعه ما ضرورتاً در مسیرت رهائی ملی و اجتماعی ملت و خلق افغانستان ادامه خواهد یافت.

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) با افتخار تمام مصمم است که به رسم رهبران و رزمندگان جانبازش، در عین بذل مساعی برای بازسازی، گسترش و استحکام مزید صفوفش؛ متناسب به تحلیلش از شرایط جدید، همراه و همسو با نیروهای همسویش در راه هدف متعالی و دورنمای آزادی ملی، دموکراسی مردمی، عدالت و ترقی اجتماعی با چشم انداز فراتر از آن؛ در راستای کسب آگاهی و تقویت انسجام و بسیج خلق و متناسب به آن، غلبه بر تفرقه در وجود پیشآهنگ خلق و میان اقوام و توده‌های کشور، برای کوتاه

کردن دست تجاوز امپریالیستی و مداخلات بیرونی توسعه جویانه و به زیر کشیدن طبقات ارتجاعی و مزدور بومی از قدرت پوشالی و برگرداندن استقلال به کشور، حاکمیت ملی به ملت و سلطه و سروری به زحمتکشان کشور، برزمد.

رزمیدن هم آن طور که "مجید"، "رهبر" و سائر رهبران انقلابی و جانباز "ساما" و دیگر تشکل های جنبش انقلابی کشور آگاهانه و هدفمند تا پای جان رزمیدند و جاودانه شدند، عبارت است از تمسک به اندیشه رهنما، تحلیل علمی و واقعبینانه اوضاع و شرایط، عملورزی، درک و پیش بینی دورنمای محتمل، انسلاک به تشکیلات، رهبری جمعی، تشریک مساعی در عمل جمعی و پروراندن فضائل اخلاقی نوین توأم با تواضع انقلابی در خویشتن در عین ادامه عملی و نظری راه آن جاودانگان، است.

چنین است تجلیل شایسته از رهبران و جانبازان آگاه و پیشتاز خلق و شرط داشتن شایستگی رهروی راه آنانی که با خون سرخ شان مسیرت انقلاب کشور را ترسیم و نشانی کردند و خود با طی طریق در همین مسیرت، با طنین گام های متین مرز تاریخ را عبور و وارد زندگی سرمدی شدند. رزمیدن جمعی برای یک چنین آرمان متعالی آزادیخواهانه و ترقیخواهانه در جاده دشوارگذر ماریچی و طولانی، امری است خطیر و دشوار، ولی ممکن و شدنی.

- انتقام خون "رهبر"، ادامه بی انحراف راه اوست!

- اتحاد مبارزاتی یگانه بدیل و وثیقه معتبر نجات میهن از لبه پرتگاه است!

- زد و بند امپریالیسم و ارتجاع بر سر مقدرات ملی و اجتماعی ما محکوم است!

- ارثیه ارجمند "رهبر": تحلیل، آموزش، انسلاک سازمانی و عمل جمعی!

- مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

- یا مرگ یا آزادی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

۷ دلو ۱۳۹۹ ش / ۲۶ جنوری ۲۰۲۱ م